

بررسی فقهی تعطیل کردن طواف

برای اقامه نماز جماعت در مطاف *

□ مرتضی رحیمی^۱
□ علی محمد نجابت^۲

چکیده

در مورد همزمان شدن طواف و اوقات نمازهای جماعت پنج گانه در مطاف، دو دیدگاه حائز اهمیت هستند. بر اساس یک دیدگاه، تعطیل کردن طواف در مطاف در اوقات پنج گانه به دلایلی جایز است؛ از جمله: امکان طواف در طول شبانه‌روز بر خلاف نماز که وقت آن معین و محدود است؛ افضل بودن نماز به ویژه نماز جماعت در مقایسه با دیگر واجبات؛ توهین تلقی شدن انجام طواف در زمان برگزاری نماز جماعت؛ روایات دال بر جواز قطع طواف جهت شرکت در جماعت؛ اختصاص کارکرد اصلی مساجد و به ویژه مسجدالحرام به اقامه نماز نه طواف؛ اجماع؛ سیره مسلمانان و دلایل این دیدگاه خالی از اشکال نیستند. وانگهی پذیرش این دیدگاه، مستلزم به زحمت افتادن برخی افراد همچون بیماران، سالمندان و زنان است. بنابراین دیدگاه درست و برگزیده، عدم جواز قطع طواف

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشیار دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) (mrahimi@shirazu.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (alimohammadn1214@gmail.com).

در مطاف برای برگزاری نماز جماعت است؛ به دلایلی مانند: وضع اولیه بیت‌الله برای طواف؛ ضرورت تقدم طواف بر نماز به دلیل قاعده سبق؛ کراهت و ممنوعیت اقامه نماز در راه‌ها و از جمله مطاف و....
واژگان کلیدی: مطاف، طواف، تراحم، قطع طواف، نماز جماعت.

۱. مقدمه

تراحم طواف و نماز جماعت در مطاف از جمله مسائل مهم حج است؛ زیرا در هنگام اقامه نماز، طواف‌کنندگان از طواف باز ایستاده و در نماز جماعت شرکت می‌کنند و به همین دلیل زنان را از مطاف خارج می‌کنند که این امر، مستلزم وقفه در انجام طواف در مدت نسبتاً طولانی نمازهای پنج‌گانه است. لذا در فرض مزبور باید روشن شود که آیا طواف بر نماز جماعت مقدم است و یا نماز جماعت بر طواف تقدم دارد؟ در فرض تقدم طواف بر نماز جماعت، نماز جماعت چه حکمی دارد؟ برای روشن‌تر شدن مسئله باید گفت که تراحم طواف و نماز جماعت، صور مختلفی به شرح زیر دارد:

۱- در هنگام طواف، وقت نماز فریضه ضیق گردد که حکم آن «جواز قطع طواف» است و اگر نماز طولانی شود و باعث ایجاد وقفه طولانی در طواف گردد، فقها در مورد صحت و بطلان طواف، قبل و بعد از انجام نصف طواف، تفصیلاتی داده‌اند (افتخاری، ۱۴۲۸: ۱۲۹/۲؛ محمودی، ۱۳۸۶: ۳۲۸-۳۳۰).

۲- در هنگام طواف، وقت نماز داخل شود و طواف‌کننده برای درک فضیلت اول وقت، طواف را رها کند که در این فرض، قطع طواف جایز است.

۳- در هنگام طواف، شخص مشغول نماز نافله گردد که حکم این نوع قطع اختیاری با نوافل، اختلافی است.

۴- قطع طواف برای درک فضیلت نماز جماعت؛ یعنی شخص در حین طواف متوجه برگزاری نماز جماعتی شود که برای درک فضیلت آن می‌تواند طواف را قطع کند تا به جماعت برسد.

۵- برپایی نماز جماعت در محدوده طواف؛ یعنی هنگامی که گروهی مشغول طواف

هستند، آیا حق داریم با برپایی نماز استاده‌ای در محدوده مطاف، آنان را از طواف باز داریم تا نماز تمام شود یا نه؟

محور پژوهش حاضر همین فرض اخیر است؛ یعنی بررسی حکم اولیه اقامه جماعت استاده‌ای در حال اختیار در محدوده مطاف به هنگام طواف زائران. عناصر مقوم صورت مسئله از این قرارند:

(الف) حکم اولیه و اختیاری: پس فرض تقیه و اضطرار از محل بحث ما خارج است.
 (ب) اقامه جماعت: نه شرکت در جماعت در فرضی که دیگران مطاف را اشغال کرده و جماعت را اقامه کرده‌اند و ما می‌خواهیم در جماعت آنان با قطع طواف خویش اختیاراً شرکت کنیم.

(ج) در مطاف: لذا نماز جماعت در خارج محدوده مطاف که مزاحمتی برای طواف کننده ایجاد نمی‌کند، اشکالی ندارد و طائفین می‌توانند برای رسیدن به آن، مطاف را رها کنند.

(ه) استاده: ارتباط این مسئله با نماز استاده‌ای از این جهت است که برخی صور تراحم، ناشی از استاده است؛ زیرا با برقراری نماز استاده‌ای، یا مطاف اشغال می‌شود و یا آنکه طریق مطاف مسدود می‌گردد.

با توجه به صور مختلف تراحم طواف و نماز جماعت، آنچه موضوع بحث این نوشتار است، «بررسی حکم فقهی قطع طواف و تعطیل مطاف برای اقامه نماز جماعت» می‌باشد. درباره پیشینه تحقیق باید گفت که تراحم نماز جماعت با طواف در مطاف به شکلی که بیان شد، در کتب فقهی متقدمان مورد اشاره قرار نگرفته است. در مبحث طواف، بحث متمرکز است بر اینکه آیا شخص می‌تواند طواف خود را قطع کند؟ یعنی آیا نماز خواندن در اثناء طواف موجب از بین رفتن موالات می‌شود یا نه؟ سپس به تفصیل درباره صور مختلف آن به بحث پرداخته‌اند که آیا نماز نافله است یا فریضه؟ فریضه موسع است یا مضیق؟ اگر موسع است، آیا در آن لحظه فضیلتی دارد (مثل فضیلت اول وقت و یا درک جماعت) یا نه؟ فقها نوعاً به جواز قطع طواف برای انجام فریضه نماز فتوا داده‌اند و اگر فریضه به قدری طولانی شود که هیئت اتصالیه طواف به هم بخورد، در بطلان و صحت طواف اختلاف نموده‌اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۱۷۶).

در باب «صلاة الجماعة»، در هنگام بحث از نماز استداره‌ای نیز تنها از حکم نماز استداره‌ای سخن به میان آمده، اما از حکم نماز استداره‌ای در صورتی که باعث تعطیل مطاف و یا ایجاد مزاحمت برای طواف کنندگان شود، سخنی گفته نشده است. چنان که خواهد آمد، فقهای معاصر به استفتائاتی که از ایشان درباره حکم نماز جماعت و طواف در فرض مذکور شده، پاسخ گفته‌اند. لذا درباره حکم نماز جماعت در فرض قطع طواف دیگران برای اقامه آن، تحقیق مستقلی وجود ندارد. از همین رو، تحقیق حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر و نظایر آن‌هاست: آیا تعطیل کردن طواف توسط مأموران سعودی مشروع است؟ در فرض تراحم طواف و نماز جماعت، کدام یک مقدم است؟ در فرض تقدم طواف، نماز چه حکمی دارد؟

۲. تراحم طواف و نماز جماعت در مطاف

فقهای متقدم در خصوص تراحم طواف و نماز جماعت در مطاف و حکم آن سخن نگفته‌اند. اما فقهای معاصر در استفتائاتی که از ایشان شده، درباره آن اظهارنظر نموده‌اند؛ برای نمونه: آیا در مسجدالحرام، نماز مقدم است یا طواف با رعایت احکام الهی؟ در صورتی که طواف مقدم باشد، آیا نماز جماعت در مطاف جایز است؟ آیا می‌شود به عنوان نماز جماعت، طواف را تعطیل کرد؟ آیا این کار بدعت نیست؟ آیه‌الله صافی گلپایگانی:

«در وقت نماز، نماز مقدم بر طواف است و مانعی ندارد که اگر نمازگزاران در نزدیک بیت ایستاده‌اند، موقتاً طواف انجام نشود، و این کار تعطیل طواف شمرده نمی‌شود و بدعت هم نمی‌باشد، و حتی اگر در بین طواف واجب، نماز جماعت منعقد شود، شخص می‌تواند طواف را رها کرده و در نماز جماعت شرکت کند و بقیه طواف را بعد از نماز به جا آورد» (حکم نماز جماعت در مطاف، بی‌تا: ۱).

آیه‌الله سبحانی:

«اگر وارد مسجد شدید، طواف بیت مقدم بر نماز است. ولی اگر نماز جماعت برگزار شد، به هر عنوانی نباید طواف کرد و در جماعت شرکت نمود و بعداً نیز احتیاطاً نماز را اعاده کرد» (همان).

آیه الله وحید خراسانی:

«قطع طواف - اگرچه واجب باشد- برای نماز واجب، هنگام داخل شدن وقت آن مستحب است و پس از انجام نماز، طواف را از جایی که قطع کرد، تمام می کند» (همان: ۲).

آیه الله مکارم شیرازی:

«در هنگام برگزاری نماز جماعت، نماز مقدم است و طواف تعطیل می شود» (همان).

آیه الله صانعی

«برای مجاور، طواف افضل از نماز است و برای مقیم، نماز از طواف افضل می باشد و لازم به ذکر است به هنگام اقامه جماعت، حجاج محترم مانند سایر مسلمین، در نماز جماعت اهل سنت در مسجد الحرام یا مسجد النبی و سایر مساجد شرکت جویند و نماز را با آنان اقامه نمایند» (همان: ۱).

استفتایی دیگر: «هل يجوز مزاحمة الناس في المطاف - أي ما بين الكعبة والمقام - في حين أنهم يطوفون الطواف الواجب، هل يجوز مزاحمتهم بمنعهم من الطواف أو قطع طوافهم لإقامة صلاة الجماعة في سعة الوقت للفريضة؟»

آیه الله سیستانی:

«الأحوط للطائفتين في المقام أن لا يزاحموا المصلين» (همان: ۳۳).

آیه الله فیاض:

«لا تجوز إقامة الجماعة لصلاة الفريضة إذا كانت مزاحمة للمطوفين» (همان).

آیه الله سیدصادق روحانی:

«لا يجوز منع الطائف عن طوافه الواجب» (همان).

پس از ادامه مکاتبات، از جانب دفاتر آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی، تکلمه ای ارسال شده است. جوابیه آیه الله مکارم چنین است:

«اولاً طواف در تمام طول شبانه روز ممکن است انجام شود، ولی نماز جماعت زمان بسیار کمی را اشغال می کند. ثانیاً از تمام روایات استفاده می شود که نماز از تمام

عبادات بالاتر است و جماعت در اسلام فوق‌العاده اهمیت دارد. ثالثاً اگر تمام مسجد الحرام مشغول نماز باشند و عده‌ای در مطاف مشغول طواف باشند، وحدتی که مطلوب شارع است، پیدا نمی‌شود. آن‌ها که جماعت می‌خوانند، به طواف بی‌احترامی می‌کنند و آن‌ها که طواف می‌کنند، به جماعت بی‌احترامی می‌کنند و ای بسا بین طواف کنندگان و نمازگزاران تصادمی هم واقع شود که مایه تأسف است. رابعاً روایات متعددی داریم که مرحوم صاحب وسائل در باب ۴۳ از ابواب طواف نقل کرده و با صراحت می‌گوید هنگامی که وقت نماز فرا رسید، طواف را قطع کنید و نماز را به جا آورید، سپس طواف را ادامه دهید. مخصوصاً در یکی از روایات، اشاره به نماز جماعت شده است و ظاهراً سیره مسلمین نیز همیشه همین طور بوده (همان: ۴).

برخی از عبارات مجمل هستند و معلوم نیست که به کدام فرض ناظرند و برخی عبارات از محل بحث خارج می‌باشند؛ زیرا حکم حالت تقیه را ذکر کرده و یا وظیفه خود طواف کننده را در صورت اقامه جماعت بیان نموده‌اند. در مجموع می‌توان گفت دو قول در مسئله قابل استحصال است که در ادامه، مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۲. جواز برگزاری نماز جماعت در مطاف

برپایی جماعت در مطاف اشکالی ندارد و از موارد جواز قطع طواف هم هست و این کار، تعطیل طواف به حساب نمی‌آید و پس از نماز می‌توان طواف را ادامه داد. ادله این دیدگاه به شرح زیر است:

۱-۱-۲. دلیل اول

طواف در تمام طول شبانه‌روز ممکن است انجام شود، ولی نماز جماعت زمان بسیار کمی را اشغال می‌کند. این دلیل در پاسخ استفتاء از آیه‌الله مکارم شیرازی مورد توجه قرار گرفته است (همان). با توجه به این دلیل، بین طواف و نماز اصلاً تنافی نیست تا به ترجیح و تقدیم یکی بر دیگری نیاز باشد؛ زیرا در طول شبانه‌روز، مطاف در اختیار طواف کنندگان است و اینکه چند دقیقه‌ای برای اقامه جماعت تعطیل گردد، به طواف و مناسک حاجیان لطمه نمی‌زند. لذا به خاطر سعه زمان طواف و اندک بودن زمان نماز، اقامه جماعت مقدم می‌شود.

اولاً: محدوده جماعت وسیع است و در هر جایی می‌توان آن را برپا کرد، ولی طواف حتماً باید در محدوده حول البیت انجام شود. لذا اگر تراحمی پیش آید، طواف که از نظر مکانی مضیق است، بر نماز جماعت که دارای سعه است، مقدم می‌گردد؛ زیرا تضیق مکان نسبت به طواف، شرط لازم است، ولی از آن طرف، اقامه جماعت در اول وقت، شرط لزوم نیست؛ چنان که آخر وقت هم باشد، هر چند ضیق می‌شود ولی لزوم ندارد که در مطاف واقع شود.

ثانیاً: بر فرض تراحم بین نماز و طواف، این منطقه خاص (به واسطه وضع اولیه یا حق سبق و یا روایات منع طواف) ابتدائاً متعلق حق طواف کننده است، لذا جایی برای تصرف دیگران نمی‌ماند، گرچه یک دقیقه باشد؛ چون تصرف غاصبانه و یا باعث آزار و اذیت حاجیان است و در این فرض مرجوح واقع می‌شود و در امر مرجوح، تخلف یک لحظه‌ای و یا بیشتر فرقی ندارد.

ثالثاً: اینکه «نماز وقت کمی می‌گیرد» و تراحمی با طواف ندارد، درست نیست؛ زیرا گفته‌های شاه‌دان عینی و کارگزاران حج، خلاف آن را تأیید می‌کند. حداقل امر، این کار باعث تراحم به حسب نوع حجاج (یعنی تراحم اجتماعی نه فردی و به حسب یک شخص) می‌شود. ظاهراً این تصور از اینجا نشئت گرفته که هنگام اذان، همه کسانی که در مطاف هستند، سر جای خود به نماز می‌ایستند و پس از چند دقیقه که نماز تمام شد، به طواف خود ادامه می‌دهند. حال آنکه واقعیت امر، چیز دیگری است؛ زیرا ظرفیت مطاف برای نماز، حداقل یک‌سوم تا یک‌چهارم ظرفیت طواف است، پس حداقل دوسوم جمعیت از جمله زنان را باید خارج کنند. این تخلیه مطاف و تنظیم صفوف در ایام شلوغ بعضاً قریب به یک ساعت به طول می‌انجامد. نماز هم اگر با سوره‌های بلند خوانده شود و بعد از آن هم نماز میت برگزار شود، گاهی ۲۰ دقیقه طول می‌کشد. لذا اگر خانمی طوافش با اوقات جماعت برخورد کند و از مطاف بیرون برود، اقامه جماعت باعث فاصله‌ای گاه تا ۴۵ دقیقه در طواف او می‌شود. از همین روست که برخی مراجع با وجود اینکه نماز فریضه و جماعت را قاطع طواف نمی‌دانند، این گونه اقامه جماعت را باعث فصل طویل و از بین رفتن موالات عرفیه می‌دانند و

حکم به لزوم اعاده طواف می‌کنند (شاهرودی، بی‌تا: ۳۶۹/۴).

۲-۱-۲. دلیل دوم

بالاتر بودن نماز از همه عبادات و اهمیت نماز جماعت. با توجه به این دلیل بر فرض تراحم بین طواف و نماز، نماز جماعت مقدم می‌شود (حکم نماز جماعت در مطاف، بی‌تا: ۴).

تقدیر و نظر

گرچه روایاتی همچون: «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۴/۳)، «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَا تُؤَدَّى بِالْوَلَايَةِ» (همان: ۱۹/۲)، به اهمیت و افضلیت نماز اشاره دارند، با این حال دلیل مزبور خالی از اشکال نیست؛ زیرا:

اولاً: مراد از نماز افضل، نمازی است که دارای شرایط باشد و صحیح انجام شود؛ لذا در مواردی که شک در صحت و احراز شرایط داریم، تمسک به این دلایل منطقی نیست. آیا با استناد به این ادله می‌توان حق دیگری را غصب نمود یا در جای شبهه‌ناک نماز خواند؟ آیا کسی حق دارد مزاحم مسلمانی شود و بگوید که نماز افضل همه عبادات است؟ لذا افضلیت نمی‌تواند تنها ملاک تقدم نماز بر طواف باشد. این شرافت ناظر به مقام ذات این عبادت است و تقدم عملی آن را ثابت نمی‌کند، بلکه هر عملی جای خویش را دارد؛ از همین رو مثلاً روز عید فطر، ابتدا باید زکات فطره را ادا کرد، سپس به اقامه نماز پرداخت.

ثانیاً: موارد نقض فراوانی در فروض تراحم وجود دارد که نماز مؤخر می‌شود؛ از جمله قطع نماز برای حفظ نفس محترمه (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۲۹۰/۴) یا ادای دین طلبکار (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۲۱) و... همچنین حکم فقها به جواز ادای نماز طواف در غیر خلف مقام به واسطه تراحم با صفوف طواف کنندگان (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۲۲/۱۰). حال اگر افضلیت نماز باعث تقدم آن باشد، طواف کنندگان باید مراعات مکان نماز طواف را کنند نه برعکس.

ثالثاً: اقامه جماعت در این مکان خاص یعنی محدوده مطاف، باعث تراحم است. لذا از افضل بودن نماز نمی‌توان نتیجه گرفت که وقوع نماز جماعت در مطاف، افضل

از طواف است؛ فضیلت و شرافت ذاتی عمل، شرافت خصوصیات مقارن با آن را نتیجه نمی‌دهد، به ویژه در هنگامی که به سوء اختیار مکلف حاصل شده باشد.

۲-۳. دلیل سوم

اگر تمام مسجد الحرام مشغول نماز باشند و عده‌ای در مطاف مشغول طواف باشند، وحدتی که مطلوب شارع است، پیدا نمی‌شود. آن‌ها که جماعت می‌خوانند، به طواف بی‌احترامی می‌کنند و آن‌ها که طواف می‌کنند، به جماعت بی‌احترامی می‌کنند و ای بسا بین طواف کنندگان و نمازگزاران تصادمی هم پیدا شود که مایه تأسف است (حکم نماز جماعت در مطاف، بی‌تا: ۴). آیه الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتایی، به این دلیل اشاره کرده است.

نقد و نظر

اولاً: هتک حرمت و بی‌احترامی، یک موضوع عرفی است که تشخیص آن با عرف است و در طول تاریخ فی الجمله می‌توان اثبات کرد که نماز در عرض طواف و در محدوده خارج از مطاف برگزار می‌شده و کسی این را بی‌احترامی تلقی نمی‌کرده است و وجود چهار محراب برای مذاهب اربعه خارج از مطاف، گواه بر این مدعاست. بلکه دو گروه، حول خانه خدا عاشقانه مشغول امتثال امر مولای خود می‌باشند؛ یکی به گردش و دیگری به قیام. با این حال ترک جماعت از روی بی‌اعتنایی مذموم است. ولی کسی که به عبادت طواف مشغول است و به خاطر دلیلی گرچه شخصی نمی‌خواهد طوافش را رها کند و قصد دارد بعد از طواف به نماز بایستد و چه بسا مشکلی دارد، این عمل او هرگز بی‌احترامی به جماعت نیست. از سویی به موجب روایت «الطواف بالبيت صلاة» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۹/۴۱۰)، طواف نماز است و دو نماز با هم تراحمی ندارند.

ثانیاً: آیا احترام به نماز، با تضییع حق حاصل می‌شود؟ آیا به بهانه حفظ حرمت می‌توان حقوق طواف کنندگان را نادیده گرفت و مکان اختصاصی طواف را اشغال کرد و آنان را به اجبار بیرون راند تا به نمازگزاران غاصب! بی‌احترامی نشود؟ بر فرض صحت این مدعا، حفظ این وحدت، جنبه توصیه‌ای و ترجیحی برای جماعت را اثبات می‌کند نه جنبه الزامی و دستوری آن را؛ یعنی نهایتاً باید نماز و طواف را در منطقه خود انجام داد و توصیه کرد که طواف کنندگان خود را به صفوف جماعت ملحق کنند.

ثالثاً: شرکت در جماعت هرچند بسیار فضیلت دارد، ولی واجب نیست، بلکه مستحب می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۵۴۱/۱). از سوی دیگر، گاهی اوقات ترک طواف برای شخص معذوراتی در پی دارد و چه بسا شخص، خوف مرض و حیض و عقب ماندن از قافله و گم شدن را داشته باشد یا مسلوس و مبطون باشد و قطع طواف او برای نماز، باعث بطلان طوافش شود. برای چنین اشخاصی چه بسا تأخیر انداختن نماز افضل باشد؛ زیرا در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مشاهده شده که نماز جماعت را گاهی به سبب گرمای هوا یا امر ضروری دیگری به تأخیر می‌انداخته و نماز ظهر و عصر را با هم در وقت عصر ادا می‌فرموده است. پس نمی‌توان تمامی حجاج را به ترک طواف و شرکت در جماعت مجبور کرد و این دلیل صرفاً جنبه استحسانی دارد و حداکثر استحباب رها کردن اختیاری طواف را توسط خود طواف کننده برای رسیدن به نماز جماعت می‌رساند؛ چنان که عنوان «جواز یا استحباب قطع طواف برای درک جماعت» در کتب فقهی، مشعر به آن است که جماعت در خارج از محدوده مطاف برگزار می‌شده است.

۴-۱-۲. دلیل چهارم

روایات دال بر قطع طواف برای به جا آوردن نماز است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۳۸۴). براساس این دلیل که آیه الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتایی به آن اشاره نموده است، روایات متعددی با صراحت می‌گویند هنگامی که وقت نماز فرا رسید، طواف را قطع کنید و نماز را به جا آورید، سپس طواف را ادامه دهید؛ به ویژه در یکی از روایات، اشاره به نماز جماعت شده است و ظاهراً سیره مسلمانان نیز همیشه همین طور بوده است (حکم نماز جماعت در مطاف، بی تا: ۴).

تقدیر و نظر

عنوان باب چهل و سوم از ابواب طواف وسائل الشیعه چنین است: «باب وجوب قطع الطواف مطلقاً لصلاة فريضة تضيق وقتها واستحبابه إذا أقيمت الصلاة ثم يتم الطواف واستحباب تقديمها على المشروع فيه إن كان وقتها دخل». مصنف در این باب، سه حکم داده و برای هر کدام روایتی آورده است. روایت اول چنین است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ كَانَ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ فَأَذْرَكَهُ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ،

قَالَ: يَقْطَعُ الطَّوْفَ وَيُصَلِّي الْقَرِیْضَةَ ثُمَّ يَعُوذُ فَيَتِمُّ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ طَوَافِهِ (حَرَّ عَامِلِي، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۱۳).

اولاً: این روایت از بحث ما خارج است؛ چون از فرض ادراکِ وقت نماز فریضه سخن می‌گوید که شیخ حَرَّ عَامِلِي آن را بر ضیقِ وقت حمل کرده و به وجوب قطع طواف حکم کرده است. اما می‌توان آن را به معنای ادراکِ اول وقت و فضیلت دانست که در این صورت از فرض اقامه جماعت در مطاف سخن نمی‌گوید. حکم مزبور که اجماعی است، از محل بحث ما خارج است.

در روایت «فِي رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ قَالَ يَتَدَأُّ بِالْعَصْرِ ثُمَّ يَطُوفُ» (همان: ۳۸۵/۱۳) از امام صادق علیه السلام نیز صحبتی از برگزاری نماز در مطاف و قطع طواف طائفین نیست، بلکه حضرت فرموده است:

«اگر وقت نماز داخل شده، بهتر است اول نماز را ادا کنی و سپس به ادای مناسک بپردازی».

ثانیاً: روایات درباره قطع طواف خود طواف کننده - نه طواف دیگران - برای رسیدن به جماعت وارد شده است و این امر مستفاد از «یصلی» ظاهراً در مقام رفع توهم حذر و برای بیان عدم لزوم استدامه طواف است. با این حال همان گونه که حَرَّ عَامِلِي فرموده است، می‌توان از عمومات ادله استصحاب شرکت در جماعت، استصحاب قطع طواف را برای شرکت در نماز نتیجه گرفت. ولی مسئله مورد بحث، قطع طواف دیگران است که آیا می‌توانیم به بهانه اقامه جماعت در مطاف، طواف را تعطیل کنیم؟ و یا مانع ورود «آمین البیت الحرام» به محدوده مطاف شویم؟

ثالثاً: از کجای روایت استفاده می‌شود که جماعت در مطاف برگزار شده است؟ چه بسا در خارج از مطاف برپا شده و راوی از این جهت سؤال کرده که آیا طواف را ادامه دهد یا به جماعت برسد؟ و آیا نماز خواندن در اثناء طواف باعث به هم خوردن موالات و قطع طواف و بطلان آن می‌شود یا نه؟ حضرت در جواب فرموده که قطع طواف در این صورت برای شرکت در جماعت جایز و بلکه مستحب است؛ نه اینکه تعطیل کردن مطاف به خاطر اقامه جماعت مستحب باشد.

۵-۱-۲. دلیل پنجم

بر اساس این دلیل که آیه الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی بیان داشته است، همه جای مسجد الحرام، مسجد است، از سویی مسجد به معنای محل سجده و کنایه از نماز می باشد؛ بنابراین کارکرد اصلی مساجد، نماز است و هر کاری که در مسجد با نماز تراحم داشته باشد، نماز بر آن اولویت دارد، مگر اینکه از توابع نماز باشد، مثل تعقیبات نماز (حکم نماز جماعت در مظاف، بی تا: ۴). البته با توجه به آیات و احادیث، یک کارکرد اصلی دیگر به مسجد الحرام اضافه شده است و آن طواف است. بنابراین مسجد الحرام برای دو امر مهم قرار داده شده است: طواف و نماز. این کاربرد موجب نمی شود که مسجد الحرام یا بخشی از آن از عنوان مسجد بودن خارج شود؛ زیرا در این صورت به آنجا مسجد الحرام گفته نمی شد، بلکه «المطاف الحرام» گفته می شد (همان)؛ چنان که شیخ طبرسی در بیان معنا و مفهوم مسجد گفته است:

«الأصل في المسجد هو موضع السجود في العرف ويعبر به عن البيت المهيأ للصلاة الجماعة فيه» (۱۳۷۲: ۳۱/۵).

همچنین در ذیل آیه «مَكَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» (توبه/ ۱۸)

گفته اند:

«قرأ أهل البصرة وابن كثير "مسجد الله" على الواحد وهو قراءة ابن عباس وسعيد بن جبیر ومجاهد والباقر "مساجد الله". حجة من أفرد: أنه عني به المسجد الحرام وحجة من جمع: أنه عني به المسجد الحرام وغيره من المساجد و يحتمل أن يكون أراد المسجد الحرام وإنما جمع لأن كل موضع منه مسجد يسجد عليه فيكون القراءتان بمعنى» (همان: ۲۱/۵).

در نتیجه همه جای مسجد طبق وضع اولیه و کارکرد اصلی آن می تواند محل سجده و نماز باشد، گرچه در محدوده ای از مسجد، کارکرد دیگری به عنوان «طواف» اضافه شده است، با این حال کارکرد اصلی خودش یعنی نماز را از دست نداده است. اگر گفته شود که بر اساس آیات «وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/ ۱۲۵) و «طَهَّرْتُ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج/ ۲۶)، طواف بر دیگر عبادات مقدم می شود، در پاسخ گفته می شود که این آیات، بیانگر تقدم طواف بر

نماز نیستند، بلکه به دلیل عطف با «واو»، دال بر آن هستند که همه موارد «طواف»، «اعتکاف»، «رکوع»، «سجود» (نماز) در همه اطراف بیت‌الله جایز می‌باشند.

توضیح آنکه حرف «واو» بر جمع مطلق دلالت دارد، نه بر ترتیب و معانی دیگر؛ چنان که ابن حجب گفته است: «فالواو للجمع مطلقاً لا ترتیب فیها، والفاء للترتیب» (رضی‌الدین استرآبادی، بی‌تا: ۱۸۳/۴). از این رو مقدم دانستن طواف بر نماز، نوعی استحسان است.

نقد و نظر

این ادعا که محدوده مسجدالحرام به واسطه وضع اولیه و اطلاق مسجدیت برای نماز جعل شده، قابل قبول نیست؛ زیرا اولاً از تاریخ بنای بیت‌الله برمی‌آید که بیت‌الله اولین مسجد است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۹۶)، از روایات نیز برمی‌آید که وضع اولیه کعبه برای طواف به دور آن و نماز در داخل آن بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۰/۴). خواه بانی کعبه را حضرت آدم بدانیم یا حضرت ابراهیم علیه السلام، این خانه و معبد عمومی را ابتدائاً برای زیارت مردم به دور آن و طواف به جهت تشبیه به ملائکه حاقین حول العرش و ملائکه طائف به دور بیت‌المعمور بنا کردند، در حالی که در زمان بنای آن هنوز نامی از مسجدالحرام و مسجدیت به معنای عرضی‌اش در میان نبود، بلکه کم‌کم حوالی بیت‌الله به عنوان اولین معبد و عبادتگاه همه مردم، عنوان مسجدیت را هم پیدا کرد. آیه «طَهَّرْتَنِي لِلطَّائِفِينَ...» (حج/ ۲۶) هم مؤید این دیدگاه می‌باشد.

ثانیاً: اطلاق مسجدیت تنها شأنیت اقامه نماز را اثبات می‌کند، اما در صورت عروض حالات ثانویه و عناوین دیگر نمی‌توان از این اطلاق استفاده کرد؛ مثلاً همه منطقه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله عنوان مسجدیت دارد، ولی منافاتی ندارد که در قسمتی از آن، یعنی مقدم بر قبر شریف حضرت، نماز را ممنوع کنند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۱۸/۴). در اینجا هم چه بسا شأنیت و توان بالقوه برای برگزاری نماز موجود باشد، ولی در صورت تراحم با طواف، استناد به شأنیت ذاتی مکان درست نیست. بر فرض که طواف را به‌عنوان کارکرد و وضع اولی مسجدالحرام ندانیم، لااقل به عنوان کارکرد دوم آن

می‌باشد، لذا وضع مسجدالحرام با بقیه مساجد فرق می‌کند.
پس به صرف اطلاق مسجدیت نمی‌توان رجحان را به نماز داد؛ چون ناظر به حکم اولیه است، نه طرف تراحم و تعارض با حقوق مؤمنان.

۶-۱-۲. دلیل ششم

اطلاق روایات متعددی است که ترغیب به برگزاری نماز فریضه و نافله در مسجدالحرام نموده‌اند. بدیهی است که اگر دلیل خاصی در کار نباشد، برگزاری نماز فریضه در مسجد به شکل معهود آن یعنی نماز جماعت، متبادر است؛ از جمله آن روایات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كُلِّهِ سَوَاءٌ فَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ كُلِّهِ سَوَاءٌ؟ قُلْتُ: فَأَيُّ بَقَاعِهِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَا بَيْنَ الْبَابِ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۴).

- «عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تُعَدُّ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» (همان: ۵۲۶/۴).

از آنجا که برگزاری نماز جماعت در مسجد، به ایجاد نظم مطلوب در مواردی چون مقدمات برگزاری نماز جماعت نیازمند است و این امر با برگزاری طواف به صورت همزمان به ویژه در ایام ازدحام مسجدالحرام میسر نمی‌باشد، لذا قهراً امر به نماز با جماعت ولو امر استحبابی باشد، به معنای جواز تعطیل طواف به سبب برگزاری نماز جماعت خواهد بود. البته این امر وجوبی نیست، یعنی اگر نماز جماعت برگزار نشود و یا در غیر مطاف برگزار گردد، تعطیل طواف جایز نخواهد بود. اما اگر نماز جماعت در مطاف برگزار گردد، نماز در اولویت خواهد بود؛ چون روشن است که برگزاری همزمان طواف و نماز جماعت در مطاف میسر نمی‌باشد. در تأیید این مدعا می‌توان به برخی احادیث استناد نمود؛ از جمله امام صادق (ع) درباره فردی که در هنگام طواف واجبش، وقت نماز فریضه فرا می‌رسد، فرمود:

«يَقْطَعُ الطَّوْفَ وَيُصَلِّي الْفَرِيضَةَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَتِمُّ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ طَوَافِهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۱۳).

این روایت به تقیه ارتباط ندارد؛ بلکه جواز قطع در صورت دخول وقت فریضه، حکم اولی است که همه فقها آن را پذیرفته‌اند. وقتی قطع به عنوان حکم اولی ثابت شد، به اطلاق، دلالت بر جواز برگزاری نماز به صورت فرادا و به صورت جماعت در همه جای مسجد می‌نماید.

نقد و نظر

استدلال مزبور به چند دلیل خالی از اشکال نیست:

اولاً: استفاده از اطلاق روایت، منوط به آن است که در مقام بیان بودن آن از جهت مزبور محرز شود؛ در غیر این صورت به دلیل تمام نبودن مقدمات حکمت نمی‌توان به اطلاق آن استناد نمود؛ زیرا معصوم علیه السلام در مقام بیان فرض مزاحمت جماعت با طواف نیست، بلکه روایت در پی آن است که افضلیت نماز در مسجد را نسبت به نماز در غیر آن بیان کند. از سویی بر اساس تصریح برخی از روایات، طواف مقدم و افضل از نماز است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰۷؛ ۴۴۷/۵).

ثانیاً: با فرض احراز مقدمات حکمت، این اطلاق در نهایت موجب تراحم یا تعارض می‌شود نه رافع آن؛ زیرا مثلاً اطلاق ادله استحباب ادخال سرور بر مؤمن، به فرضی مقید می‌شود که با حقوق دیگران مزاحمتی ایجاد نشود. همچنین ادله فضیلت نماز و غسل و... مجوزی برای مزاحمت و ایذاء مؤمن و یا تعطیل طواف نخواهند بود.

ثالثاً: ادعای آنکه «اگر دلیل خاصی درکار نباشد برگزاری نماز فریضه در مسجد به شکل معهود متبادر است» (حکم نماز جماعت در مظاف، بی‌تا: ۴)، خالی از اشکال نیست و باید به منشأ آن توجه شود؛ زیرا صحیح نیست که تحت تأثیر وضع موجود و فضای ساختگی و مجازی حاکمان وهابی فعلی در مسجدالحرام، این رفتار را حتی به زمان صدور روایت توسعه داد و گفت که این گونه نماز خواندن، در آن دوره هم مرسوم بوده است؛ چون این رفتار حاکمان وهابی در سده اخیر و با برچیدن محراب‌های چهارگانه، اتفاق افتاده و آن‌ها به برگزاری نماز استداره‌ای در محدوده طواف، حتی در هنگام ازدحام اقدام می‌کنند.

رابعاً: گفتن «ایجاد نظم جماعت متفرع بر تعطیل طواف است» (همان)، نیز خالی از

اشکال نیست؛ زیرا با وجود پذیرش میسر نبودن اقامه نماز جماعت همزمان با طواف، این امر باعث تحقق تراحم است نه رافع آن؛ چون با وجود امکان اثبات اطلاق ذی‌المقدمه (جواز خواندن نماز به هر صورت حتی به شکل جماعت، آن هم در مطاف)، اطلاق مزبور با اطلاقات جواز طواف در تمامی طول شبانه‌روز، دچار تراحم یا تعارض می‌شود؛ زیرا بین آن دو، رابطه عموم و خصوص من‌وجه است و چنانچه مورد اجتماع، ناظر به مقام امثال باشد، تراحم پیش می‌آید و اگر ناظر به مقام تشریع و جعل باشد، تکاذب پیش می‌آید. لذا به صرف وجود اطلاق، نمی‌شود حکم به اولویت کرد و وقتی هنوز جواز ذی‌المقدمه اثبات نشده، چطور لوازم و مقدمات آن (یعنی ایجاد نظم و انضباط مطلوب در جماعت) اثبات می‌شود؟ آیا به استناد همین مطلقات می‌توان ملتزم شد که هر گروه و فرقه‌ای که وارد مسجد شد، جایز است که وارد مطاف شود و آنجا برای خود اقامه جماعت کند؟ آیا روایات فضیلت نماز در مسجد، این مجوز را به او می‌دهند که طریق طواف کنندگان را سد کند؟

خامساً: تمسک به روایت ابن هشام: «يقطع الطواف ويصلّي الفريضة، ثمّ يعود فيتّم ما بقى عليه من طوافه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۱۳) درباره قطع طواف نساء نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا برای تمسک به اطلاق «يصلّي معهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۴) باید مقدمات حکمت تام باشد؛ یعنی اولاً در مقام بیان جواز برگزاری جماعت در مطاف باشد، ثانیاً امکان بیان وظیفه واقعی وجود داشته باشد، نه اینکه در صدد بیان حکم ثانوی و یا تقیه باشد، ثالثاً قرینه در روایت بر خلاف، وجود نداشته باشد. حال آنکه از جهت اول و دوم، بیان بودن روایت به شدت مشکوک و قابل خدشه است و از جهت سوم هم، چنان که گذشت، می‌توان اطلاق روایات طواف را در مقابل این روایت به عنوان مبین و مقید قرار داد و اگر هم اولویتی نباشد، در نهایت تراحم پیش می‌آید و باید به ملاکات احکام رجوع کرد نه اطلاقات. از این گذشته، شاید از تعبیر «ثمّ يعود» در این روایت بتوان استفاده کرد که چه بسا نماز جماعت در خارج از مطاف برگزار می‌شده؛ زیرا احتمال تقدیر «يعود إلى المطاف» شاید بهتر از تقدیر «يعود إلى الطواف» باشد، به قرینه «فيتّم» که معنا چنین شود: «نماز را با آنان بخواند و سپس به مطاف برگردد، پس طواف را تمام کند».

۷-۱-۲. دلیل هفتم

اجماع فقها بر جواز قطع طواف و برگزاری نماز است. صاحب ریاض در این باره گفته است:

«ولو قطعه لصلاة فريضة حاضرة جاز مطلقاً وإن لم يتصيق وقتها بإجماع العلماء»
(طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۵۱/۷).

با توجه به جواز و استحباب نماز در مسجد الحرام، مشروعیت لوازم آن، که جواز تعطیل موقت طواف برای نماز جماعت است، نیز ثابت می‌شود؛ زیرا اقامه نماز، به برگزاری آن به صورت جماعت در مسجد است و همه جای مسجد الحرام، مسجد است؛ چه قسمت مطاف و چه قسمت‌های دیگر. از سویی حکم مزبور ضرری به طواف نمی‌زند، چون تراحمی در کار نیست و اگر تراحمی در کار باشد، به صورت خیلی نادر و موردی است نه عمومی، و حکم موارد نادر که مکلف قادر به انجام طواف نمی‌باشد، بیان شده است؛ مثلاً فقها اماکنی را که نماز در آن‌ها جایز نیست، برشمرده‌اند، ولی نامی از مطاف به میان نیاوردند؛ چنان که علامه حلی گفته است:

«تجوز الصلاة في الأماكن كلها عدا ما استثنياه ويستحب المكتوبة في المسجد إلا جوف الكعبة» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۱).

نقد و نظر

همان اشکالاتی که در استدلال به روایات (دلیل چهارم و دلیل ششم) مطرح شد، بر این دلیل هم وارد است؛ زیرا اصل معقد اجماع، ناظر به حکم جواز قطع طواف توسط خود طواف کننده است برای نماز واجب در حال اختیار، لذا جواز قطع طواف دیگران را با برپایی جماعت در مطاف نتیجه نمی‌دهد. از این گذشته اطلاق به ادله لفظی اختصاص دارد، نه اجماع که دلیل لبی است و تنها می‌توان به قدر متیقن آن اعتماد کرد.

فقها از آن روی مطاف را در شمار اماکن ممنوعه ذکر نکرده‌اند که نماز خواندن در مطاف به خودی خود ممنوع نیست، برعکس روایات زیادی درباره فضیلت نماز در حطیم و ملتزم و... وارد شده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۹/۲). مورد بحث و ادعا آن است که اگر جماعت بالفعل موجب اشغال مطاف و مزاحمت با طواف کنندگان باشد، اقامه

جماعت جایز نیست؛ لذا چون عنوانی دیگری یافته، می‌تواند حکم دیگری داشته باشد. فقها هم به کراهت نماز در معابر و راه‌ها اشاره کرده‌اند و اینکه اگر نماز موجب ضرر و حرج عابران گردد، حرام می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۹۴/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۷۵/۵). آیا از همین تعبیر، حکم مطاف بر نمی‌آید؟ آیا حرمت طواف کننده از حرمت عابر پیاده کمتر است؟ مگر نه اینکه فقها به صراحت می‌گویند که نماز طواف در مواقع طواف، با فاصله از مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود؟ آیا از این حکم، اولویت حق طواف کنندگان استفاده نمی‌شود؟ و باز هم تکرار می‌شود که اگر حکم به جواز برپایی جماعت دادیم، فرقی بین جماعت اول و دوم و... نباید گذاشت و فرقی بین جماعت حکومتی و غیر آن نباید قائل شد؛ زیرا ترجیح بلامرجح است. بدیهی است که اگر هر گروهی که از راه می‌رسد، بخواهد جماعتی برای خود در مطاف برقرار کند و یا حتی در آن نماز فرادا بخواند، مطاف وضعیت نامطلوبی خواهد یافت.

۸-۱-۲. دلیل هشتم

سیره عملی مشرّعان در همه اعصار نسبت به برگزاری جماعت و نیز سکوت معصوم علیه السلام، رضایت و تقریر معصوم علیه السلام و در نتیجه حکم جواز را نتیجه می‌دهد (حکم نماز جماعت در مطاف، بی‌تا: ۴).

نقد و نظر

سیره عملی مسلمانان به خودی خود منبع حکم نمی‌باشد، بلکه به شرایطی نیازمند است، از جمله:

اولاً: سیره باید به اعصار گذشته و بلکه عصر حضور معصومان علیهم السلام مربوط باشد. لذا سیره‌های متأخر، کاشف از رأی معصوم علیه السلام نیستند و چه بسا زائیده رفتار حکومت‌ها، فتاوی‌ای علما و یا تغییر ذائقه‌ها و شرایط جدید باشند.

ثانیاً: این سیره باید در پیش روی امام معصوم علیه السلام هم اتفاق افتاده و رایج باشد.

ثالثاً: موانعی همچون تقیه، عدم ابتلای خاصه، مصلحت تدریج در تشریع احکام و... برای ابراز نظر معصوم علیه السلام در آن زمینه وجود نداشته باشد.

با توجه به شرایط مزبور، بر اساس آنچه امروزه در مسجدالحرام متداول است، هرگز

نمی‌توان اثبات کرد که سیره مستمره مسلمانان تا قرون اولیه ظهور اسلام، همین وضع بوده است و به تعبیری، این نوع دلیل استصحاب قهقرایی است؛ زیرا حداقل می‌دانیم که پیش از حکومت سعودی، چنین امری وجود نداشته و طبق اسناد تاریخی و حتی عکس‌های موجود، مذاهب اربعه در محراب‌های چهارگانه که خارج از محدوده مطاف قرار داشته، نماز را اقامه می‌کردند و با ظهور آل سعود، آن‌ها همه را مکلف کردند که پشت سر امام حنبلی نماز بخوانند و مکان ایستادن امام را هم داخل مطاف قرار دادند. تاریخ‌نویسانی که متعرض این نکته شده‌اند، حداکثر درباره وقوع نماز استداره صحبت کرده‌اند و عناوین مباحث آن چنین است: «ذکر إدارة الصفّ وأول من فعله» (فاکهی، ۱۴۲۴: ۱۰۷/۲)، «أول من أدار الصفوف حول الكعبة» (ازرقی، ۱۴۱۶: ۶۶/۲)؛ یعنی آنچه مورد توجه و اخبار آن‌هاست این است که دایره‌وار شدن صفوف از چه زمانی اتفاق افتاده است؛ اما اینکه آیا این وضع در مطاف بوده و باعث تعطیلی طواف می‌شده یا نه؟ و آیا در مواقع ازدحام مطاف که هم زائران ادای مناسک حج است نیز چنین وضعی حاکم بوده و ممانعت از طواف می‌شده و همگان مجبور به شرکت در جماعت بوده‌اند؟ از این گزارشات چیزی استفاده نمی‌شود؛ بلکه شواهدی بر خلاف این می‌توان یافت. آنچه از کلام ازرقی برمی‌آید این است که محلّ اقامه جماعت رمضان در یک بلندی در اعلی‌المسجد بوده که محرابی قرار داده بودند و امام پشت آن قرار می‌گرفت و چون خالد بن عبدالله قسری از طرف عبدالملک بن مروان به امارت مکه رسید، جماعت را جلو آورد و پشت مقام قرار داد، نه در محدوده مطاف (همان).

اداره صفوف باعث می‌شد که مسیر عبور و رسیدن به طواف مسدود گردد، لذا در اعتراض گفته شد: «تقطع الطواف لغير المكتوبة؟»؛ تو داری با این عمل، طواف را به خاطر نماز غیر واجب قطع می‌کنی. پس از آن بود که امر کرد میان تراویح، فاصله‌ای برای طواف بیندازند. بله از این گزارش برمی‌آید که مرتکز در ذهن آنان چنین بوده که قطع طواف برای نماز مکتوبه (واجب) جایز بوده و حکام اموی چنین می‌کرده‌اند (همان: ۶۵/۲). در نقل فاکهی درباره رفتار ابن زبیر هم آمده که به وی پیشنهاد دادند که صفوف به دور کعبه باشد، اما طریقی برای دسترسی به مطاف باز بگذارند (فاکهی، ۱۴۲۴: ۱۰۷/۲).

با توجه به آنچه گذشت، مراجعه به این منابع نمی‌تواند موجب اطمینان خاطر و وثوق درباره نحوه برگزاری جماعت در مطاف گردد و بر فرض پذیرش آن، که اقامه چنین جماعتی باعث تعطیل و طواف باشد، باز هم حجیت نخواهد داشت؛ زیرا اگر بخواهیم سیره را از نقل‌های تاریخی به دست آوریم، یا باید از این نقل‌ها به علم و وثوق برسیم یا اینکه شرایط حجیت نقل در این اخبار موجود و مجتمع باشد (صدر، ۱۴۰۶: ۲۴۸/۱).

اما این نقل‌ها، نه به حد تواتر رسیده و نه محفوف به قرائن قطع آور است که موجب علم و وثوق گردد و نه اخبار آحاد معتبری هستند؛ زیرا علاوه بر تعارض و تضاد در مضامین (که یکی اداره صفوف را به حجاج، یکی به ابن زبیر و دیگری به خالد و یا به خود رسول الله ﷺ نسبت می‌دهند)، از نظر سلسله اسناد هم مرسله و یا ضعیف هستند. بر فرض پذیرش وجود چنین سیره‌ای در زمان معصوم علیه السلام، سیره مزبور حجت نیست؛ زیرا سیره در یکی از صور زیر قابل قبول است: ۱- خود معصوم علیه السلام آن را بنا نهاده باشد و به امر ایشان چنین رویه‌ای میان متشرعان شکل گرفته باشد. چنین سیره‌ای به نوعی کاشف از یک سنت قولی است. ۲- خود معصوم علیه السلام هم در متن این سیره به آن عمل کرده باشد (هرچند پایه گذارش دیگری و یا بنای عقلا باشد). در این صورت این سیره کاشف از سنت فعلی است. ۳- در پیشگاه معصوم علیه السلام توسط مسلمانان انجام گرفته باشد و عکس‌العمل معصوم علیه السلام، سکوت حاکی از رضایت باشد، در این صورت این سیره، سنت تقریری خواهد بود. پس سیره نهایتاً باید به قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام برسد تا حجت باشد. اما در مسئله مورد بحث، هیچ کدام از روش‌های سه‌گانه باعث کاشفیت این سیره از سنت نمی‌باشد؛ زیرا روش اول، قابل اثبات نیست و تنها می‌توان ادعا کرد که این رویه توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام بنا نهاده شده باشد، چون دیگر معصومان فاقد حکومت و بسط ید بوده‌اند. اما هیچ سند تاریخی وجود ندارد که در این دو دوره، کسی را مأمور به اجرای چنین جماعتی کرده باشند. حداکثر برخی علما از روی حدس و گمان و محاسبات گفته‌اند که در سال فتح که تعداد مسلمانان همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله ده‌ها هزار نفر بوده‌اند، با توجه به مساحت اندک مسجد الحرام (که فقط تا محدوده مطاف امروزی گسترش داشته) هرگز نمی‌توانسته‌اند

نماز را به صورت خطی و یا خارج از محدوده مطاف اقامه کنند، پس حتماً چنین اتفاقی افتاده است (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۳۶).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که اصلاً معلوم نیست جماعت در مسجد برگزار شده باشد؛ زیرا طبق اسناد تاریخی، پیامبر ﷺ در خارج از مکه اقامت داشت و چون سبب آن را سؤال کردند، فرمود: «هل ترك عقيل لنا منزلاً في مكة؟» (صدوق، بی‌تا: ۱/۱۵۵). بر فرض که نماز را استاده‌ای برگزار می‌کردند، باز هم مشکل باقی است؛ زیرا مسجد حداکثر گنجایش دو سه هزار نفر را داشت، بنابراین بقیه چه می‌کرده‌اند؟ لذا نمی‌توان قاطعانه اثبات کرد که این سیره توسط پیامبر ﷺ و یا در زمان ایشان شکل گرفته باشد و کسانی که ادعای آن را دارند، تنها از روی حدس و گمان چنین سیره‌ای را به آن دوره نسبت می‌دهند.

از طریق دوم (حضور خود معصوم ﷺ در متن سیره) نیز این سیره قابل اثبات نیست؛ زیرا با توجه به حضور معصومان علیهم‌السلام در شهر مدینه، حضور دائمی آنان در مسجد الحرام و این گونه جماعت‌ها قطعاً منتفی است. ایشان تنها در ایام حج در این منطقه حضور داشته‌اند که آن هم اولاً هیچ گزارشی از برگزاری چنین جماعت‌هایی در این ایام پر ازدحام و حضور معصوم در آن وارد نشده است. ثانیاً: اگر هم باشد، کاشف از رضایت معصوم بدان شیوه نیست؛ زیرا شرکت در این جماعات از روی تقيه (خوفی یا مداراتی) بوده و این جماعات از اصل مشکل داشته و غیر شرعی بوده‌اند. لذا اینکه استاده‌ای است و چه بسا شرط صحت را نداشته باشد، دیگر موضوعیت نداشته است. سیره مزبور از طریق روش سوم (تقریر معصوم) نیز قابل نتیجه‌گیری نیست و همان اشکال فوق را داراست؛ زیرا اولاً چنین نمازی عام‌البلوی و مورد ابتلای شیعیان و اطرافیان حضرت (که در مدینه و یا عراق سکونت داشتند) نبوده است. ثانیاً: اقامه جماعت حرمین از شئون حکومت بوده و شیوه برگزاری آن هم مستقیماً تحت نظر امراء و عمال حکومت انجام می‌شده است، لذا چه بسا سکوت حضرات از روی تقيه بوده است. ثالثاً: چنان که گذشت، اصل شرکت در این جماعات از باب تقيه بوده، وگرنه خیلی از شرایط از جمله عدالت امام جماعت را قطعاً نداشته است و با وجود این، حضرات به شرکت در این جماعات امر کرده، می‌فرمودند: «صلّوا فی مساجدهم»

(همو، ۱۴۱۳: ۳۸۳/۱). یعنی این نماز دارای حکم ثانویه است، لذا تخلف برخی شرایط جماعت، مضرّ به آن نیست؛ زیرا اصلاً جماعت حقیقی نیست، بلکه حکم فرادا را دارد. بنابراین با توجه به این اشکالات نمی‌توان این سیره را به عنوان دلیلی محکم برای اثبات جواز تعطیل طواف، مستمسک قرار داد، بلکه باید به قواعد کلی باب رجوع کرد.

جمع‌بندی

ادله‌ای که برای جواز تعطیل و مزاحمت طائفین اقامه شد، ظاهراً ناتمام هستند و حکم اولیه، همان منع خواهد بود. اما از حیث عروض عناوین ثانویه چه بسا حکم تغییر کند. از موجبات حکم ثانویه می‌توان به تقیه و یا حکم حکومتی و ولایی تمسک جست.

۲-۲. ممنوع بودن برگزاری جماعت در مطاف

بر اساس این دیدگاه، برگزاری جماعت در محدوده مطاف، تعدّی به حقوق طواف‌کنندگان می‌باشد؛ زیرا وضع اولیه بیت‌الله برای طواف و حج است. لذا کسی حق ندارد که حاجیان را از ادای مناسک خود پیرامون بیت - حتی برای برپایی نماز جماعت - باز دارد. دلایل این قول عبارت‌اند از:

۱-۲-۲. وضع اولیه بیت‌الله

وضع اولیه بیت‌الله و کارکرد اصلی مسجدالحرام برای طواف و انجام مناسک حج و زیارت است و از سویی، حداقل مناسک حج در طول تاریخ طواف بوده است، زیرا ظاهراً حج با این مناسک خاص در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تشریع شده و پیش از آن عنوان «زیارة البیت» یعنی طواف را داشته است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۹۶)؛ کعبه اولین خانه یا اولین معبدی است که برای عموم مردم در روی زمین قرار داده شد تا عبادت کنند. اما از ظاهر آیه برنمی‌آید که جعل از ابتدا برای طواف بوده یا برای نماز یا هر دو. اما به موجب برخی از روایاتی که به تفسیر این آیه اشاره دارند، وضع اولیه بیت‌الله برای طواف بوده است؛ مثلاً امام باقر علیه السلام فرمود:

«چون خداوند آدم را از بهشت فرود آورد، فرمود: من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که بر گرد آن طواف شود، آن چنان که بر گرد عرش من طواف می‌شود و نزد آن نماز خوانده شود، همان گونه که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۲/۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۲۸/۹).

هرچند این روایت به هر دو عمل (طواف و نماز) اشاره کرده است، اما نشانگر سابقه طولانی وضع بیت برای طواف می‌باشد.

آیات «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/ ۱۲۵) و «إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج/ ۲۶) نیز به غلبه وضع بیت‌الله برای طواف اشاره دارند.

برخی گفته‌اند که منظور از «الرکع السجود» کسانی هستند که در بیت‌الله رکوع و سجده به جا می‌آورند و برخی گفته‌اند که همه مسلمانان مورد نظر هستند؛ زیرا شأن مسلمان آن است که رکوع و سجده نماید. عطا گفته وقتی که فردی در بیت‌الله طواف کند، از «طائفین» به شمار می‌آید و هنگامی که بنشیند، از «عاکفین» محسوب می‌شود و اگر نماز بخواند، از «الرکع السجود» شمرده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۵/۱). لذا پیامبر ﷺ فرموده است:

«همانا خداوند ﷻ در هر شبانه‌روز ۱۲۰ رحمت بر این خانه نازل می‌فرماید که ۶۰ مورد آن برای طواف کنندگان و ۴۰ مورد آن برای عاکفان و ۲۰ مورد آن برای نگاه کنندگان به خانه خدا می‌باشد» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۲۸/۹).

مضمون هر دو آیه، عهد و دستور الهی به حضرت ابراهیم علیهما السلام درباره آماده‌سازی و تطهیر بیت‌الله برای طائفین، قائمین، راکعین و ساجدین (نمازگزاران) است.

کلمه «الطائفین» در هر دو آیه مقدم شده که نشانگر شدت اهتمام به این گروه بیش از قائمین و راکعین و ساجدین است. از سویی با توجه به قرائن و روایات نیز می‌توان مقدم بودن طواف بر نماز را نتیجه گرفت؛ از جمله پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِّلَّهِ ﷻ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلِيلَةٍ عَشْرِينَ وَمِائَةً رَّحْمَةً تَنْزِلُ عَلَىٰ هَذَا الْبَيْتِ؛ سَتُونَ مِنْهَا لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِّلْمُصَلِّينَ وَعَشْرُونَ لِّلنَّازِلِينَ» (همان).

۲-۲-۲. اثبات تراحم و تقدیم طواف به واسطه اهمیت تراحم

بر اساس این دلیل، جمع بین دو حکم در مقام امتثال ممکن نیست. عدم امکان جمع، یا به جهت عدم توانایی مکلف به جمع بین آن دو در مقام عمل است، چنان که غالب موارد تراحم چنین است، یا به جهت قیام دلیل خارجی بر عدم اراده جمع بین آن دو است. در مواردی که نسبت بین دو حکم اهم و مهم است، عمل به اهم بر مکلف متعین می‌باشد. اصولیان وجوهی را برای بیان ملاک اهمیت ذکر کرده‌اند؛ از جمله: مضیق بودن یکی و موسع بودن دیگری، بدل داشتن یکی (چه بدل طولی و چه عرضی) و بدل نداشتن دیگری و دیگر اولویت‌ها که آن را یا از ادله خاص باید فهمید و یا از مناسبات حکم و موضوع و یا شناخت ملاک‌های احکام که در شرع بیان شده و استکشاف مذاق شارع همانند موارد تراحم حق الناس و حق الله، واجب رکنی و غیر رکنی، اصلاح ذات‌البین با دروغ و راستگویی فسادانگیز (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۴۵۶-۴۵۷/۲). در این منطقه، هم نماز مطلوبیت دارد و هم طواف. اما در مقام امتثال، اقامه جماعت با اقامه طواف تراحم پیدا می‌کند و نمی‌توان هم جماعت را در این محدوده برقرار کرد و هم طواف را در همان هنگام انجام داد. اگر تراحم نوعی هم لحاظ شود، مسئله روشن‌تر می‌گردد.

از آنجایی که توانایی و عدم توانایی و تمانع در مقام امتثال، به شئون مکلف بازمی‌گردد، لذا تشخیص موارد آن بر عهده خود مکلفان است و از حوزه نظریات فقها خارج است. در این باره باید تحقیقات میدانی انجام داد و به دست‌اندرکاران حج و شاهدان عینی مراجعه کرد. لذا اگر فقیهی هم درباره این مسئله نظر دهد و به عدم تراحم حکم کند، چنانچه در جوابیه برخی استفتائات نیز آمده است (حکم نماز جماعت در مطاف، بی‌تا: ۱-۴)، از باب ورود مجتهد در موضوعات خارجی است و نظر خود مقلدان در این باب حجت است. از همین رو به تعدادی از روحانیان و کارگزاران حج و زیارت مراجعه شد که به‌عنوان شاهدان عینی، نظرشان را بیان کنند. تقریباً همه سؤال‌شوندگان به وجود این مشکل در وضع فعلی اذعان داشتند و همواره یکی از دغدغه‌های کارگزاران انتخاب ساعتی از شبانه‌روز بود که طواف کاروان‌ها با نماز جماعت مسجد تلاقی نکند و این معضل در ایام پر ازدحام (مثل موسم حج و ماه مبارک رمضان) بیشتر نمود

پیدا می کند.

با این تفصیل و شهادت شاهدان عینی، می توان تزاحم را حداقل نسبت به نوع مکلفان محقق دانست. لذا گفتن اینکه «نماز وقت اندکی می گیرد، ولی طواف در طول مدت شبانه روز امکان دارد» (همان: ۴)، به ویژه با توجه به تکلیف جمعی حجاج و وضعیت کنونی مسجد، خالی از اشکال نیست.

۳-۲-۲. قاعده سبق

برگزاری جماعت در اوقاتی است که گروهی مشغول طواف هستند و برای نماز باید آن ها را از طواف باز داشت. بدیهی است که مورد مزبور مجرای قاعده سبق است. مصطفوی گفته است:

«مفاد قاعده سبق عبارت است از ثابت شدن حقی به واسطه سبقت گرفتن برای دراختیار گرفتن مکان های عمومی، مانند: مساجد، بازارها و مکان هایی که مورد استفاده عموم در جامعه می باشند» (۱۴۲۱: ۱۲۰).

با توجه به قاعده مزبور باید گفت که اقامه جماعت در محدوده مطاف نوعاً در اوقاتی است که مطاف مملو از جمعیت طواف کننده است و آنان در ارتفاع از این محدوده سابق اند و اگر نگوئیم اختصاص و اولویت به طواف کنندگان دارد، حداقل جزء اماکن مشترک است. لذا تا هنگامی که آنان با رضایت خود طواف را قطع نکرده و از مطاف منصرف نشده اند، کسی نمی تواند بر ایشان وارد شود، هرچند به قصد اقامه جماعت باشد. بدیهی است که اقامه جماعت با رضایت همه طواف کنندگان همراه نیست؛ زیرا جمع عمده آنان را باید از مطاف بیرون کرد تا جا برای اقامه جماعت و انتظام صفوف باشد. زنان را نوعاً با قهر و غیظ خارج می کنند و برای اقامه یک نماز ۱۰ دقیقه ای، حدود نیم ساعت تا یک ساعت مطاف را می بندند. آیا این از بارزترین مصادیق ظلم در حق سابق و مجرای قاعده سبق نیست؟

۴-۲-۲. کراهت نماز در معبر

از جمله مواضعی که فقها در مسئله «الأمكنة المكروهة» در مبحث مکان المصلی ذکر می کنند، طرق و معابر است؛ چنان که صاحب عروه گفته است:

«الطرق وإن كانت في البلاد ما لم تضرّ بالمآزة، وإلّا حرّمت وبطلت» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۹۴/۱).

اگر نماز باعث ضرر عبورکنندگان باشد، برخی به حرمت و بطلان نماز فتوا داده‌اند؛ چنان که سبزواری گفته است:

«لأنّها من المشتركات بين الناس وتحرم مزاحمتهم في غير ما وضعت الجادة له، فتكون الصلاة منهياً عنها والنهي في العبادة يوجب الفساد» (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۷۵/۵).

آنچه فقها از روایات استفاده کرده‌اند، کراهت نماز در محلی است که برای عبور در نظر گرفته شده و انتظار عبور از آن می‌رود، هرچند اسم جاده بر آن گذاشته نشود؛ زیرا حکمت حکم همان مزاحمت با عابران است. لذا به مقتضای اطلاق نصوص و فتاوا، در جاده و طریق فرقی بین کثرت و قلت مرور، و نیز بین وجود عابر و توقع و ترقب مرور و عدم آن نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۴/۸).

نتیجه‌گیری

با وجود دلایلی که برای جواز تعطیل نمودن طواف در مطاف جهت برگزاری نماز جماعت مورد استناد قرار گرفته، دیدگاهی که تعطیل نمودن مطاف را جهت نماز ممنوع می‌داند، درست‌تر است. این دیدگاه می‌تواند تحول مهمی در حسن انجام مناسک حج ایجاد می‌کند.

گرچه تعطیل نمودن طواف در مطاف جهت برگزاری نماز جماعت درست نیست، با این حال، قطع طواف جهت شرکت در جماعت خارج از مطاف جایز است. عدم بیان «تعطیلی طواف در مطاف برای برگزاری نماز جماعت» در کتب فقهی گذشته نشان می‌دهد که تعطیلی طواف در مطاف به شکل امروزی، کاری نوظهور است که توسط حاکمان سعودی ظهور یافته است.

با وجود آنکه حکم اولی «تعطیلی طواف در مطاف برای برگزاری جماعت»، عدم جواز و منع است، با این حال ممکن است با عروض عناوین ثانوی چون تقیه و...، حکم ثانوی آن جواز باشد.

کتاب شناسی

۱. ابن زهره حلبی، سید حمزة بن علی حسینی، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۷ ق.
۲. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه وما جاء فیها من الآثار، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ ق.
۳. افتخاری، علی، آراء المراجع فی الحج، چاپ دوم، تهران، مشعر، ۱۴۲۸ ق.
۴. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحلائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۵. جمعی از پژوهشگران، فرہنگ فقہ مطابق با مذهب اهل البيت (علیہم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقہ اسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (علیہم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۷. حکم نماز جماعت در مطاف، شیراز، انتشارات امام صادق (علیه السلام)، بی تا.
۸. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافی، تهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، بی تا.
۹. صدر، سید محمد باقر، الدروس فی علم الاصول، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، بی تا.
۱۱. همو، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیہم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق. (الف)
۱۶. همو، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق. (ب)
۱۷. علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین، صلاة الجماعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. فاکهی، محمد بن اسحاق، اخبار مکه فی قدیم و دهر و حدیثه، بی جا، مکه مکرمه، مکتبه اسدی، ۱۴۲۴ ق.
۲۱. قطب الدین راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، فقہ القرآن فی شرح آیات الاحکام، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. محمودی، محمد رضا، مناسک حج، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. مصطفوی، محمد کاظم، مائة قاعدة فقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.

۲۶. نجابت، علی محمد، نماز جماعت در مطاف در فقه اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، ۱۳۹۴ ش.
۲۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

